

بررسی ادله فقهی بطلان مهریه‌های سنگین

محمد سرباز جمشید*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹

چکیده

مهریه دارایی یا پولی است که شوهر به عروس خود در قبال ازدواج پرداخت می‌کند. در این نوشتار تلاش گردیده ماهیت حقوقی مهریه‌های غیرمقدور که در قالب تعهد مورد توافق زوجین قرار می‌گیرد مشخص شود. یکی از مصادیق بارز مهریه‌های غیرمقدور، مهریه‌های سنگین امروزی می‌باشد که تعیین میزان زیاد آن بدون توجه به توانایی زوج در پرداخت و تسلیم، سر منشأ مشکلات عدیده‌ای در جامعه است. به این منظور شایسته است اصول حقوقی و اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه بازشناسی شود تا با اعمال آن بتوان در حل مشکل افزایش بی رویه مهریه قدمی برداشت. در این راستا می‌خواهیم برای حل این معضل خانوادگی و اجتماعی، راه حل فقهی و شرعی پیدا کنیم. در این مقاله میزان مهریه در فقه امامیه و عامه و حقوق موضوعه‌ی ایران بیان شده است و همچنین شرط بودن قدرت بر تسلیم مهریه و امکان دخالت قانون‌گذار در میزان آن مورد بررسی واقع شده و نهایتاً بطلان این چنین مهریه‌هایی را موجه و نزدیک به ثواب دانستیم.

واژگان کلیدی

مهریه، قدرت بر تسلیم، بطلان، میزان مهریه، مهریه سنگین.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد واحد تبریز

مقدمه

مهریه یا به شکل کهن تر آن، کابین به مالی گفته می‌شود که مرد در هنگام وقوع عقد نکاح به همسر خود می‌پردازد یا مکلف به پرداخت آن می‌شود. لزوم پرداخت مهریه در حقوق مدنی ایران که مبتنی بر فقه امامیه است مورد تأکید قرار گرفته و سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر اینکه زن مستحق مهر نباشد تکلیف مرد را در این زمینه از بین نمی‌برد. در حقوق مدنی ایران به تبعیت از فقه امامیه، تعیین مهریه، مبتنی بر تراضی طرفین عقد نکاح است. هرچند در فقه امامیه نظر مخالفی مبنی بر عدم تجاوز میزان مهریه از مهر السنه وجود دارد (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۲۹۲)، ولی نظر مشهور تعیین میزان مهریه را مبتنی بر تراضی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳؛ اسدی حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۱). در ارتباط با فلسفه مهریه می‌توان گفت در حقوق اسلام، مهر هدیه و پیشکشی است از ناحیه مرد به زن برای به دست آوردن او و ابراز علاقه شدید خود به زن و همین حس و حال باعث ایجاد شوق و شخصیت دادن به زن می‌شود. در حقوق اسلام برای اینکه به مرد یادآوری شود که زن موجود ارزشمند و دارای شخصیت متعالی است، یادآوری می‌کند که این در فطرت انسان‌ها قرارداد شده که برای به دست آوردن مهر و عطوفت و دل زن باید غرور و زور خود را به کنار گذاشته و با حالت خضوع و نیاز، هدیه و پیشکشی به همسر آینده خود بدهد (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۹۷-۱۹۶) چنانکه آیه شریفه دلالت دارد: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَهُ» (نساء: ۴)؛ یعنی مهر زنان را به‌طور کامل به عنوان یک عطیه به آن‌ها بپردازید. چنانچه گفته شد مهریه در زمره حقوق خاصه زوجه به شمار آمده و نقش بسزایی در روابط زوجین ایفا می‌نماید. به عبارت دیگر مهریه نوعی قرارداد مالی محسوب می‌گردد. مقصود از این رابطه حقوقی تسلطی است که شخص طلبکار (زوجه) بر مال شخص بدهکار (زوج) پیدا کرده و می‌تواند از محل دارایی وی زمینه اجرای تعهد را فراهم کند. برای اینکه تعهد از منظر حقوقی دارای شرایط صحت تلقی شود، این دارایی باید در زمان تعهد

وجود داشته باشد یا در آینده‌ای قابل تعیین، زمینه وجود آن مساعد باشد. در غیر این صورت، یعنی تعهد بر تسلیم مالی که وجود آن محل شک باشد، نه تنها استفاده از اهرم‌های ضمانت اجرایی قانونی برای آن میسر نیست، بلکه اساساً تعهد به معنای حقوقی آن واقع نشده و نمی‌تواند منشأ اثر حقوقی باشد. تعهد غیرممکن یا نامقدور از مصادیق چنین تعهدی است. متأسفانه در سال‌های اخیر، میزان مهریه بدون توجه به توانایی‌های مالی مرد به صورت فوق‌العاده‌ای افزایش پیدا کرده است، به نحوی که امکان پرداخت درصد کمی از مهریه‌ی تعیین شده هم برای مرد وجود ندارد. این امر مشکلاتی را برای مردان و دستگاه قضائی ایجاد نموده است.

بنابراین در خصوص تعیین چنین مهریه‌هایی نیز اگر مشخص شود که متعهد (زوج) قدرت بر تسلیم موضوع تعهد را بالفعل یا بالقوه ندارد (که امروزه در بیشتر موارد چنین است) تلقی از چنین توافقی به عنوان تعهد، محل اشکال خواهد بود. در فقه قاعده‌ای وجود دارد که تعهداتی که امکان اجرا ندارند را باطل می‌داند. به موجب قاعده‌ی بطلان کل عقد بتعذر الوفاء بمضمونه این چنین بیان داشته می‌شود، هر عقدی که وفا به مضمون آن متعذر و ناممکن باشد، باطل است. هرگاه طرفین معامله به چیزی متعهد و ملتزم شوند، اما پس از انعقاد عقد، وفای به آن برای همیشه ناممکن گردد، آن معامله به حسب شرایط باطل یا منفسخ می‌شود، چه این تعذر مربوط به یکی از طرفین معامله باشد و چه مربوط به هر دو آن (زراعت، ۱۳۸۸، ص ۴۵). باید گفت که مفاد این قاعده به معامله خاصی اختصاص ندارد و در همه عقود و معاملات جاری است (زراعت، ۱۳۸۸، ص ۴۵؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۳۲؛ بجنوردی، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۵). پس احتمال می‌رود که با استناد به این قاعده فقهی بتوان گفت که مهریه‌های سنگین که زوج از پرداخت آن عاجز است باطل بوده و بار حقوقی ندارد.

۱. بررسی تطبیقی مهریه

۱-۱. مهریه در قرآن

مهریه در آیات فراوانی مطرح شده است که ما در اینجا به بیان نمونه‌ای چند بسنده می‌کنیم:

الف. «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيًّا» (نساء: ۲۴)؛ مهر زنان را با طیب خاطر به آنان به عنوان یک بدهی بپردازید و اگر مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند حلال و گوارا از آن برخوردار شوید. ب. «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء: ۲۴)؛ و زنانی را که متعه می‌کنید، آن مهر معین [که مزد آنهاست] به آنان بپردازید.

ج. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ مردان را بر زنان تسلط و (حق) نگهبانی است. به واسطه‌ی آن برتری‌ها که خدا برای برخی نسبت به برخی دیگر مقرر داشته و (هم) به واسطه‌ی آن که مردان از مال خود به زنان نفقه دهند.

۱-۲. مهریه در نزد امامیه

در فقه امامیه دو نظر در خصوص مقدار مهریه موجود است:

الف. تعدادی بر این عقیده می‌باشند که مقدار مهریه نباید از مهر السنه تجاوز کند، یعنی از پنجاه دینار یا معادل پانصد درهم بیشتر نباشد. مستند این دسته روایت مفضل از امام جعفر صادق (ع) است که می‌گوید از حضرت در مورد مقدار مهریه زن که نباید از آن تجاوز گردد سؤال کردم. ایشان فرمودند: «سنت محمدی ۵۰۰ درهم است پس کسی که بیشتر از آن مهریه تعیین کند، به سنت پیامبر بازگشت داده می‌شود و ملزم به پرداخت بیش از ۵۰۰ درهم نیست» (حر عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۱۱۰).

ب. این نظری که گفته شد مربوط به اقلیت شیعه است، اما اکثر فقها شیعه عقیده دارند که برای مهریه حداکثری وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۸۹).

۱-۳. مهریه در نزد اهل سنت

برخلاف فقهای شیعه، کلیه فقهای مذاهب اهل سنت بر فقدان حداکثری مهریه متفق‌القول‌اند. همه آنها معتقدند، نه تنها هیچ دلیلی نه در قرآن و نه در سنت بر محدودیت میزان مهریه وجود ندارد؛ بلکه دلایلی موجود است که به زوجین اختیار می‌دهد میزان مهریه را با تراضی به هر مقدار که مایل‌اند تعیین کنند (نوری، ۲۰۰۲، ج ۲۰، ص ۲۰؛ زحیلی، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۱۲۳).

۱-۴. مهریه در حقوق ایران

در حقوق کشورمان، قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۰۸۰ قانون مدنی از نظریه مشهور فقها تبعیت کرده و مقرر داشته است تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است. بنابراین مطابق این ماده، محدودیتی در تعیین مقدار مهریه وجود ندارد و مهم رضایت طرفین بر مهریه است. بر همین اساس، در عمل، زوجین بر مهریه‌های سنگینی توافق می‌کنند که اکثر اوقات مرد قدرت بر تسلیم آن را ندارد.

۲. موجبات افزایش مهریه

با توجه به توصیه‌های دین مبین اسلام بر کاهش میزان مهریه، متأسفانه میزان مهریه‌های در این اواخر افزایش پیدا کرده و این در حالی است که اکثر زوج‌ها، حتی قادر به پرداخت اندکی از آن مهریه نمی‌باشند. در این خصوص می‌توان به دلایل ذیل که از نظر عوام مهم تلقی می‌شوند، جهت افزایش مهریه اشاره نمود:

الف. به نظر بیشتر مردم، اگر میزان مهریه در این وضعیت نابسامان جوانان، کم باشد و با اینکه حق طلاق با مرد است، به اندک بهانه‌ای میان زوجین و بعضاً به جهت تنوع‌طلبی مرد، زن خود را طلاق می‌دهد. ولی اگر میزان مهریه بیشتر باشد زوج توان پرداخت و در نتیجه طلاق را ندارد.

ب. اکثر زنان در کشور ما از پشتوانه مالی برخوردار نمی‌باشند، مهریه‌های سنگین در صورت طلاق می‌تواند برای آن‌ها پشتوانه مناسبی باشد.

ج. مهریه کم باعث کاهش ارزش زن در خانواده و اجتماع محسوب می‌شود (امیر احمدی، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

د. تورمی که در کشور وجود دارد و روز به روز کالاها گران می‌شود طبیعی است که مهریه هم افزایش پیدا کند.

هـ. رقابت و چشم‌وهم‌چشمی موجود در همه شئون جامعه، به مهریه نیز سرایت کرده و خانواده‌ها به این رقابت دامن می‌زنند. همه این دلایل به خانواده دختر باز می‌گردد و نگرانی آن‌ها از زندگی آینده او، خود دلیل موجهی بر این است که بر مهریه سنگین پافشاری کنند.

۳. عدم صحت مهریه‌های سنگین

چنان‌که گفته شد، امروزه به دلایل مذکور، میزان مهریه بیش از آن است که توان مالی زوج امکان پرداخت هرچند بلندمدت را به وی بدهد.

سؤال مطرح این است که آیا می‌توان چنین مهریه‌هایی را صحیح تلقی کرد؟ به عبارت دیگر مهریه‌های پانصد سکه و هزار سکه و بیشتر که با توجه به وضعیت مالی مردان تازه ازدواج کرده واقعاً پرداختنی نیست، آیا می‌توان گفت این مهریه‌ها به دلیل مقدورالتسلیم نبودن باطل‌اند؟

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال که در بعضی ازدواج‌ها مهریه‌های سنگین در نظر گرفته می‌شود که عندالمطالبه نیز است، درحالی‌که مرد ۵۰۰ هزار تومان هم پول ندارد. ولی برای اینکه ازدواج سر بگیرد، مثلاً ۲۰ میلیون تومان مهر پیشنهادی را می‌پذیرد و شاید در طول عمر خود به این مبلغ دست نیابد و از اول هم محرز است که در صورت مطالبه قادر به پرداخت چنین مهریه‌ای نخواهد بود. این ازدواج‌ها چه حکمی دارد، فرموده است: «این‌گونه مهریه‌ها با چنان قرائتی که گفته شد جدی نیست... بنابراین به اجرا گذاشتن آن در صورت عدم قدرت جایز نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

۳-۱. بطلان مهریه سنگین از نظر قانونگذار

ماده‌ی ۳۴۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن قدر باطل است مگر این‌که مشتری خود قادر بر تسلیم باشد. با عنایت به صراحت این ماده که عدم امکان تسلیم را سبب بطلان قرارداد می‌داند، می‌توان با وحدت ملاک برآمده از این ماده، در مورد مهریه نیز همین حکم را جاری نمود. با این تفصیل نمی‌توان به صحت مهریه‌های سنگینی که عندالمطالبه بر ذمه زوج قرار می‌گیرد حکم نمود، چراکه امکان تسلیم این مهریه به وصف موجود برای زوج وجود ندارد. برخی از فقها چنین مهریه‌هایی را به علت عدم توانایی زوج جدی تلقی نکرده و معتقدند اراده واقعی در این خصوص وجود ندارد که معنای آن بطلان توافق بر مهریه است.

۳-۲. دلایل فقهی بطلان

دلایلی را که برای بطلان چنین مهر تعیینی می‌توان برشمرد، عبارت‌اند از غرر، غیر عقلایی و سفهی بودن تعهد و عدم مالیت و قاعده فقهی «بطلان کل عقد بتعذر الوفاء بمضمونه» و در اینجا فقط ما به مورد آخر بسنده کرده و توضیح آن را بیان می‌کنیم. این قاعده که توسط برخی از فقها بیان شده است، به این معنی است که هرگاه اجرای عقد به هر دلیلی مقدور نباشد، وفا به مضمون عقد متعذر خواهد بود که نتیجه آن بطلان عقد است؛ به عبارت دیگر هر عقدی که وفا به مضمون آن متعذر باشد، باطل است.

حال باید دید که آیا مفاد قاعده بر عقد مهر تطبیق می‌کند یا خیر؟ اولاً؛ این قاعده در جمیع عقود و معاملات جاری است (بجنوردی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۲۵)، ثانیاً؛ مقصود از «وفا به مدلول عقد» عمل کردن به تعهدی است که در اثر وقوع عقد صحیح میان طرفین، بر عهده هر یک یا یکی از آنها قرار گرفته است، ثالثاً؛ منظور از واژه «بطلان» در قاعده مذکور به معنی اعم بطلان است که موارد بطلان ذاتی و ابتدایی عقد و هم‌چنین موارد انفساخ را نیز شامل می‌شود و علاوه بر این، کلیه مواردی را که بطلان یا انفساخ عقد، در اثر تعذر دائم وفا به مدلول عقد است، هم در برمی‌گیرد؛ خواه این امر ناشی از عدم قدرت بر تسلیم یا تأدیه موضوع عقد باشد که به اعتباری از شرایط صحت معامله است، و خواه در نتیجه تلف شدن موضوع عقد پس از وقوع صحیح عقد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۴۰). با این اوصاف در مقوله مهریه، اگر زوج تعهد به تسلیم موردی نماید که توانایی تسلیم آن را ندارد، این مهر باطل است؛ گرچه علم طرفین در حین انعقاد عقد حائز اهمیت است.

۴. معیار جایگزینی مهرالمسمی در صورت بطلان

در صورتی که به علت عدم قدرت بر تسلیم یا تأدیه مهر، مهرالمسمی باطل باشد، معیار جایگزینی مهر چیست؟ برای جایگزینی آن سه نظر به‌طورکلی قابل ذکر است که باید دید کدام‌یک با فرض مسئله صدق می‌کند.

۴-۱. مهرالمثل در صورت وقوع نزدیکی

اگر بین زوجین نزدیکی صورت نگرفته باشد و چون توافق درباره مهر باطل است، در نظر قانون مثل موردی است که مهر در عقد معین نشده است. پس زن در صورتی حق گرفتن مهر را دارد که بین او و شوهر نزدیکی واقع شود (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۴). شیخ طوسی در «الخلافا» و نیز ابن حمزه در «الوسیله» قائل به این نظر هستند (کرکی، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۳۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۱۳)؛ بنابراین مهرالمثل در صورت وقوع نزدیکی طبق این قول ثابت می‌شود و اگر نزدیکی نکرده باشند و زوجه جاهل به عدم قدرت تسلیم نبوده، هیچ تعهدی متوجه زوج نیست. علاوه بر این، قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۰۰ می‌گوید در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود.

۴-۲. مهرالمثل به مجرد وقوع عقد

در مقابل عده‌ای معتقدند که زن استحقاق گرفتن مهرالمثل را به مجرد وقوع عقد، دارا است و الزام مرد منوط به وقوع نزدیکی نیست. مدیون شدن مرد به مهرالمثل در برابر وقوع نزدیکی نیست، بلکه نتیجه تراضی آنان به وقوع عقد در برابر مهر است؛ بنابراین اگر پیش از وقوع نزدیکی، زن طلاق داده شود، باید نیمی از مهر را به او داد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۴). برخی از فقهای عامه نیز بر این مبنا استدلال می‌کنند که وقتی قبل از قبض مهریه از سوی زوجه، مهر تلف شود، به مهرالمثل یا بدل مهر رجوع می‌شود؛ لذا وقتی مهر به علت تلف شدن وجود نداشته باشد، حکم بر وجوب

مهرالمثل می‌گردد. در موردی هم که مورد تعهدی، نمی‌تواند مهر قرار گیرد، همین حکم جاری است (کرکی، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۳۷۵). ولی با توجه به اینکه مشهور فقهای امامیه معتقدند که مهرالمثل با نزدیکی واجب می‌شود، قول اول صحیح خواهد بود. البته ممکن است با توجه به اطلاق ماده‌ی ۱۱۰۰ قانون مدنی تصور شود که در صورت بطلان مهر حتی قبل از نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است، لیکن بنابر قول [مشهور] فقهای امامیه «نزدیکی»، شرط استحقاق مهرالمثل است (صفایی و امامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۳).

۴-۳. قیمت مهر تعیین شده

در این‌گونه موارد احترام به قصد طرفین ایجاب می‌کند که اگر عین مهر به دلیلی به ملکیت زن درنیاید، قیمت آن پرداخته شود. منتهی این نظر درجایی که مهر مالیت ندارد یا مجهول است، قابل اجرا به نظر نمی‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۴). در موردی که مهر مالیت ندارد که مسئله روشن و واضح است. اما در مورد مهر مجهول دو شرط باید وجود داشته باشد: اول اینکه مورد مهر عین باشد و دوم اینکه مجهول بودن مورد مهر ناشی از جهل به اوصاف آن بوده و قابل تقویم نیست، مهرالمثل جایگزین خواهد شد؛ ولی اگر جهل مربوط به عدم قدرت بر تسلیم از سوی زوج باشد، قیمت آن باید داده شود؛ بنابراین قاعده اولی در جایگزینی این است که قائل به قیمت مهر شویم؛ زیرا به تراضی طرفین نزدیک‌تر است و اگر قابل تقویم نباشد، مهرالمثل جایگزین خواهد شد.

۵. دخالت حکومت و قانونگذار در میزان مهریه

مطابق آیات و روایات و نظریاتی که فقهای امامیه و عامه مطرح کرده‌اند، حداکثری برای میزان مهریه وجود ندارد و طرفین می‌توانند به هر میزان که بخواهند بر مهریه تراضی کنند و همچنین ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی می‌گوید: تعیین مقدار مهر منوط به

ترازی طرفین است. مفهوم این ماده آن است که میزان مهریه کف و سقف (حداقل و حداکثر) ندارد. این سؤال در اینجا مطرح می‌شود که آیا حکومت اسلامی می‌تواند با توجه به ضرورت و مصلحت در این امر دخالت کرده و اراده‌ی طرفین را در تعیین مهریه محدود کند؟

در پاسخ باید گفت که احکام شرعی به دو قسم تقسیم می‌شوند. قسم اول احکامی است که امکان تغییر در آن به معنای انجام عمل خلاف شرع است. ولی قسم دوم شامل احکامی است که امکان تغییر در آن موجود است و تغییر در آن‌ها به معنای انجام عمل خلاف شرع نیست. در واقع تغییر در برخی احکام به لحاظ تغییر در مقتضیات زمان و مکان و برای پویایی فقه لازم و ضروری است، به نوعی که اگر این تغییرات انجام نشود، اسلام به بن‌بست خواهد رسید. امام خمینی (س) در نامه‌ای به یکی از اساتید حوزه علمیه تغییر نکردن احکام را سبب از بین رفتن تمدن جدید دانسته. ایشان می‌فرمایند:

«بنابر نوشته جناب عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است، راهی نیست. رهان در سبق و رمایه مختص به تیر و کمان و اسب‌دوانی و امثال آن‌که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را باعث حفظ سلامت محیط‌زیست است نابود کنند...، بالجمله آن‌گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند» (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۴).

سؤال اینجاست که با چه شرایطی می‌توان به تغییر حکم نظر داد؟ در این خصوص باید گفت شرط تغییر احکام یکی از این دو امر است:

الف. حفظ منافع و مصلحت مسلمین؛ حفظ مصلحت مسلمین و نظام اسلامی امری است که بر هر چیزی مقدم است. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون باید برای مردم این قضیه‌ی ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم» (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۱۲).

حضرت امام با این عقیده که ولی فقیه جانشین حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) است دارای همان اختیاراتی است که آن بزرگواران داشته‌اند؛ و در صورت اقتضای منافع جامعه مسلمین ولی فقیه با استفاده از قدرت ولایی خود حق تصمیم‌گیری درباره تغییر احکام را دارد و تا زمانی که مصلحت ایجاب کند، حتی نماز و روزه را تعطیل نماید (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷۰). نمونه این اعمال ولایت را می‌توان به تحریم حج در سال ۱۳۶۶ توسط ایشان ذکر نمود که پس از واقعه کشتار حجاج در مکه مکرمه انجام شد. همچنین است فتوای مشهور میرزای شیرازی در واقعه تنباکو که امر مباحی را در زمان مشخصی و برای حفظ مصلحت مسلمین تحریم نمود.

ب. تغییر در موضوع حکم؛ از مواردی که می‌توان برای تغییر یک حکم شرعی قائل شد، تغییر در موضوع آن است. به این معنی که اگر موضوع یک حکم تغییر پیدا کرد حکم آن نیز باید تغییر کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۵). مثلاً، همه فقها در باب مکاسب محرمة خرید و فروش خون را حرام دانسته، اثر و دلیل آن را عدم انتفاع از آن بیان نموده‌اند؛ اما تحولات زمانی و پیشرفت گسترده علم پزشکی به پایه‌ای رسیده است که خون دیگر مایع بی‌استفاده‌ای نبوده و به‌وسیله آن می‌توان جان یک بیمار را نجات داد و زندگی دوباره‌ای به وی بخشید. به همین دلیل امام خمینی در مکاسب المحرمه می‌نویسد: «اظهر در خون آن است که انتفاع به غیر خوردن آن جایز است و فروختن به این جهت نیز جایز است چراکه آنچه در آیه و روایت وارد شده است، بر حرمت مطلق انتفاع دلالت نمی‌کند. پس تحریم منصرف به منافع محرم است (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱،

ص ۳۸). پس با توجه به دو معیار وجود مصلحت و وجود تغییر در موضوع می‌توان قائل به امکان دخالت حکومت اسلامی و قانون‌گذار بر تعیین حداقلی برای میزان مهریه شد.

جمع‌بندی

از مجموع مطالب گفته شده چنین نتیجه گرفته می‌شود که: شرط اولی در صحت هر تعهدی، قدرت بر انجام آن از سوی متعهد در زمان الزام بر اجرای آن است و رضایت طرفین کافی در صحت هر نوع تعهدی نخواهد بود. موضوع واقعی شرط قدرت بر تسلیم این است که متعهد یا ناقل بتواند چیزی را که مورد تعهد یا انتقال قرار می‌گیرد، به منتقل‌الیه یا متعهدله تسلیم نماید و الا معامله باطل است. با توجه به دلایل «بطلان کل عقد بتعذر الوفاء بمضمونه» و نفی غرر، اگر میزان مهر تعیینی خارج از توان زوج باشد، مهر تعیینی باطل است بدون اینکه خدشه‌ای به عقد نکاح دائم وارد آید. در صورت بطلان مهر تعیینی، قاعده اولی در جایگزینی این است که قائل به قیمت مهر شویم؛ زیرا به تراضی طرفین نزدیک‌تر است و اگر قابل تقویم نباشد، مهرالمثل جایگزین خواهد شد؛ و با توجه به نظر حضرت امام، حکومت اسلامی زمانی می‌تواند در امر تعیین مهریه دخالت کرده و اراده طرفین را محدود کند که، یا موضوع حکم به سبب تحولات اجتماعی تغییر کرده باشد و یا این دخالت به خاطر حفظ منافع و مصلحت مسلمین باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

- اسدی حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران: موسسه طبع و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- امیر احمدی، محمدرضا (۱۳۸۸)، نظام مالی خانواده، تهران: میزان.
- بجنوردی، سید حسن (بی تا)، القواعد الفقهیه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جبی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: نشر داوری، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۰)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰)، الاجتهاد و التقليد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰)، المکاسب المحرمه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- زحیلی، وهبه (۲۰۰۰)، الفقه الحنبلی المیسر، بی جا.
- زراعت، عباس (۱۳۸۸)، قواعد فقه مدنی، تهران: انتشارات جاودانه، چاپ اول.
- سید مرتضی (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- صفائی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۸)، حقوق خانواده، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، حقوق خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۰)، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث العربی، چاپ اول.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر اسلامی، چاپ دوازدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، اسلام و مقتضیات زمان و مکان، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ نهم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، احکام بانوان، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری الشافعی، محی الدین (۲۰۰۵)، منهاج الطالبین، بیروت: دار المنهاج، الطبعة الاولى.